

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی را مرحوم آقای نائینی و دیگران در این جا مطرح کردند، راجع به اصل اولی در تعارض که مقتضای قاعده اولی در تعارض چیست، عرض شد مرحوم نائینی یک شرحی دادند که مقتضای قاعده در باب تعارض اگر قائل به طریقت خبر باشیم، ظاهرا مرادشان خبر باید باشد، اگر قائل به طریقت باشیم اصل اولی تساقط است و اگر قائل به سببیت باشیم قاعده اقتضا می کند، اصل یعنی قاعده، قاعده اقتضا می کند که داخل در باب تزاحم بشویم، حکم باب تزاحم را پیدا بکنیم، این خلاصه مطلب ایشان.

من دیروز عرض کردم این طریقتی که ایشان فرمودند این گاهی هم می شود در آن فرض تخیر کرد، آن یک بحث اجمالی، الان هم وارد بحث تفصیلی نمی خواهم بشوم، بحث اجمالی است. عرض کنم که این نحوه سنخ بحث که الان انجام می گیرد انصافا خیلی دقیق و علمی نیست چون این طریقتی را که ایشان فرض کردند که بنا بر طریقت، حالا اولیش را بگوئیم، یک بحثی راجع به طرح بحث و طرح مسئله و تاریخ مسئله است که ان شا الله این را گذاشتیم بعد از سببیت که مرحوم نائینی فرمودند. یک بحثی راجع به این طریقت، ظاهرش مراد نائینی از طریقت، طریقت صرف است یعنی فرض کنید مثل این که به یک کسی عینک بدهند اشیاء را ببیند، می گوید خبر حجت است یا مثلا آینه را بگذارد که مثلا یک چیزی را ببیند یا با دوربین مثلا یا با تلسکوپ یک جرم سماوی را بخواهد رصد بکند، ظاهرش طریقت، طریقت صرف است که ظاهرش این طور است که ایشان قائل به تساقط است.

آن وقت این طریقت صرف به این معنا اصلا آیا فی نفسه متصور است یا نه؟ خب این آقایان قائلند چون تتمیم کشف را مرحوم نائینی قائلند و ما در محلش عرض کردیم تتمیم کشف مبنای ناتمامی است، کشف از مقوله ای نیست که به آن تعبد تعلق بگیرد، نه احداثا و نه تتمیما، جای تعبد ندارد، این مسئله تتمیم کشف مبنای روشنی ندارد و اصولا تصویر طریقت محض با التزام به مصالح و مفاسد و این که طریق خطا می کند واقعا سخت است یعنی حق با این قبه است عرض کردیم، اگر ما طریقت محض قائل بشویم و قائل بشویم

آنجا یک واقعیته است که به آن واقعیت انسان می رسد یا اشتباه می کند، طریق نمی رسد و آن واقعیت هم به جای خودش محفوظ است یعنی ملاکی است که الزام آور است، انصافا با جعل طریقت نمی سازد و لذا خب مشهور علما هم طریقت علما می دانند که ما هستیم که مخطئه و تخطئه هستند، طریقت قائلند، اما طریقت محض را نمی شود نسبت داد، حالا باید بگوییم یک کاری بالاخره می کند، این طریق صرف صرف نیست، حالا یا به تعبیر شیخ مصلحت سلوکیه اگر قابل تصویر باشد یا راه دیگری، یک مصلحت تسهیل به قول آقایان دیگه، یک نکته ای باید در آن باشد تا تعبد بیاید یا بگوییم اصلا واقعی وجود ندارد یعنی اگر دقت بکنید این بحث می شود فرضی صرف یعنی یک بحث فرضی می شود، تصویر این که ما به اصطلاح هیچ واقعی نداشته باشیم و آن چه که خبر گفت طریق صرف است یا اشتباه می کند یا به واقع می رسد و به اصطلاح منجز و معذر به تعبیر آن آقا، تعذیر و تنجیز، تنجیز که خب قابل جعل نیست چون رسیده، اماره طریق بوده رسیده به واقع، تعذیر هم این نتیجه حجیت است، خود حجیت تعذیر نیست، وقتی حجت قرار داد معذر می شود.

علی ای حال وارد آن معانی حجیت فعلا نمی شویم، این طریقتی را که ایشان فرض کردند باید یک فرضی باشد و این به درد بحث علمی نمی خورد یعنی طریقتی که متصور است در مبانی امامیه، باید یک نکته ای باشد، تسهیل باشد، نکته ای باشد یا مثلا شارع بیاید بگوید اصلا معنای طریقت، طریق هست اما تو معذوری، تو اشتباه هم فهمیدی معذوک معذوری، آن وقت این تصویر طریقت با معذوریت این یک مقداری تصویرش قابل جمع نیست، غرض این مطلبی که ایشان فرمودند اگر بنا بشود طریق صرف صرف باشد چرا حق با ایشان است، تازه خیلی هم معلوم نیست حق با ایشان باشد. چون مثلا ما افرادی مثل مرحوم یونس داریم که خبر مخالف با کتاب، آن فرق نمی کند، اگر خبر شواهد کتاب نداشته باشد یا سنت، قبول نمی کند ولو معارض نداشته باشد، دقت بکنید، اگر دو تا معارض بودند شواهد کتاب و سنت با یکی بود آن را قبول می کند، تساقط نیست، تخییر هم نیست، اگر شواهد عامه کتاب با هر دو باشد ممکن است قائل به تخییر باشد، اگر هر دو با شواهد کتاب منطبق نیستند هر دو را طرح می کنیم، خب نه این که یکی را طرح بکنیم.

غرض این مبنای طریقتی که ایشان فرمودند یعنی می خواهم این را عرض بکنم، عرض کردم آقای خوئی در مصباح نوشتند جای بحث اصل اولی است با وجود اخبار علاجی، من بحثم این است که جای بحث اصل اولی نیست با عدم وضوح مبانی حجیت یعنی مبانی اصحاب در حجیت و مبانی اهل سنت در حجیت فرق می کند. طریقت هم اقسام دارد، یک نحو نیست، اگر ما در طریقت ملتزم شدیم اضافه بر این که طریق است، حالا یا سلوک طریق یا مصلحت، یک نکته ای در آن هست که جعل حجیت می کند، بدون آن نکته نمی شود جعل حجیت بکند، با فرض واقعیت و با فرض مصالح و مفساد واقعی و با فرض این که تفویت مصلحت و ادراک مفسده نباید بشود، این فرضها را پهلوی هم بگذاریم قطعا باید یک نکته ای، جهتی، حالا یا اسمش مصلحت سلوکی بگذاریم یا نکته دیگری، یک نکته ای باید پیدا بشود مثلا تسهیل، اگر این شد طبیعتا تخییر می شود دیگه، چون در این هم تسهیل هم هست و در آن هم هست. این که ایشان فرمود اصل اولی بنا بر طریقت، عرض کردم یک بحث راجع به کلی بحث که ایشان وارد شدند مثل مرحوم آقای خوئی که مثلا اصلا طرح این مسئله درست نیست، ما اشکال را سر اخبار علاجیه نمی دانیم، اشکال را سر این می دانیم که ما باید روی مبانی یکی یکی حساب بکنیم و بگویم و معلوم هم نیست این بحث خیلی نتیجه فراوانی داشته باشد، بله روی مبانی.

الان اهل سنت با این که ظاهرا حالا آیا در باب خبر هم تصویب قائلند یا نه، عرض کردم چون بحث خبر پیش آنها یکمی واضح نیست، غیر از اجتهاد و غیر از رأی مجتهد، آن حساب دیگری دارد، آن ها هم الان ملاحظه بفرمایید در باب خبرین متعارضین بدون این که روایتی هم داشته باشند اعمال ترجیح کردند، این که بگویم اصل اولی تساقط است نه، ترجیح کردند، تخییر هم نگفتند، قائل به ترجیح شدند، مشهورشان البته، عرض کردم این مسئله خبر یک چیزی نیست که من یک مطلبی را بگویم و بگویم همه این را گفتند، اصلا در باب خبر هم مبانی فوق العاده مختلف است و هم اضافه بر آنها انطباقش هم مشکل دارد، گاهی شده مثلا گفته مبنای ما در باب خبر این است اما عملا خبری را قبول کرده که واجد آن شرائط نبوده یا به عکس واجد بوده و قبول نکرده، یعنی یک مشکل اساسی که است و این اختصاص به اصولیین ما ندارد، اصلا یک بحث سنگینی در کل دنیای اسلام و در کل مذاهب است. آن هایی که اصلا قبول خبر نکردند، آنهایی که عجیب و غریب افراط الحشویه حتی انقادوا لکل خبر، به قول مرحوم محقق در معتبر، یا حشویه، حتی انقادوا لکل

.....

خبر، غرض این که یک چیز واضحی که ما بخواهیم بگوییم ندارد و انصافش هم همین که مرحوم استاد فرمودند اخبار علاجیه، ان شاء الله عرض می کنم که اخبار علاجیه هم نداریم، بحث اخبار علاجیه هم مطرح نیست و این مطلب که ما بیاییم قائل به این بشویم که یک اصلی مثلاً بنا بر طریقت اولاً تصویر طریقت باید بشود، خود طریقت تصویرهای متعددی دارد و علی فرض اختلاف تصویر نتیجه هم مختلف است، این اصلاً این نحوه بحث را من خیلی به نظرم می آید درست نیست، حالا این کلی بحث.

اما راجع به سببیت بعد مرحوم نائینی فرمودند بنا بر قول به سببیت قائل می شویم به تراحم، این را هم ایشان شرحی دادند.

پرسش: قائل به سببیت داریم در شیعه؟

آیت الله مددی: دیگه ایشان مصلحت سلوکیه را سببیت اسمش را گذاشته

پرسش: آن سببیت محض نیست

آیت الله مددی: خب همین سببیت محض نیست، ایشان گفته سببیت در رأی شیعه.

البته این جا باز به اصطلاح به یک مناسبتی مرحوم آقازیا باز در این صفحه ۷۶۱ باز در حاشیه شان یک حمله ای کردند اما گفتند احتمال می دهم این جا مقرر اشتباه فهمیده و إلا، علم الله ما ادری علی ای معنی اجمل هذا الکلام إلا أن انسبه إلى سوء فهم المقرر، دیگه خیلی تند شدند، عرض کنم البته مرحوم مقرر، حالا ایشان سوء فهم نوشتند، فقط نوشتند چه مقدار، مرحوم مقرر ظاهراً در این جا که رسیدند مقارن با ایام وفات پدرشان بوده رحمه الله علیه، لذا نوشتند عده ای از مباحث از من فوت شده، شاید بعضی ها را هم مشکل، در صفحه ۷۶۲: و قد فات منی کتابه بعض ما يتعلّق بالمقام من المباحث، لخطب نزل بی فی هذه الأيام، و هو فوت الوالد، حالا آقازیا این عبارت بعدی را یادش رفته، گفته که سوء فهم مقرر، خب مثلاً شاید مرحوم مقرر ناراحت بوده.

حالا عرض می کنیم که مطلب هم چجوری است، علی ای حال این راجع به مبنای مرحوم نائینی در طریقت.

حالا یک مقدار طبق قاعده ولو خیلی معتقد به این حرف نیستیم لکن خوانده می شود و یک توضیحی داده می شود، یک توضیح خیلی مختصری هم می دهیم چون این بر می گردد به تصویر مصلحت سلوکی به یک معنایی و تصویر سببیت، خود مرحوم آقازیا هم یک

حرفی در این جا دارند دیگه شاید این دفعه حاشیه ایشان را متعرض نشویم چون هم طولانی است و هم تقریباً جنبه فرضی و این طوری دارد.

و اما على القول بحجية الامارات من باب السببية فحكم الامارات المتعارضة حكم الاحكام المتزاحمة، عرض کردیم امارات سنخ های مختلف دارند، خبر یک جور است، فتوا یک جور است، ظهور کلام یک جور است، مختلف است، یکنواخت نیست که ایشان گرفته است.

فی وجوب الاخذ باحدهما تخییراً أن لم یکن لاحدهما مزیه تقتضی تعین الاخذ به، با ترجیح و اگر ترجیح نباشد آن قائل می شود. و ظاهر اطلاق کلام شیخ لا فرق فی ذلک فی السببية الثی، بعد ایشان سببیت را دو جور گرفتند، سببیتی که پیش مصوبه است، قائلین به تصویب هست و سببیتی که پیش مخطئه است، سببیت مصوبه را این جور معنا کردند، اولاً به معتزله نسبت دادند و هو أن قیام الامارة علی وجوب شیء أو حرمة سبباً لحصول مصلحة أو مفسدة فی المودی، غالباً علی ما هو علیه تقتضی وجوب المودی أو حرمة.

عرض کردیم یک سببیت، ایشان می گوید فقط یکی را نقل کردند، مرحوم شیخ یک سببیت را به اشاعره نسبت دادند که اصلاً در واقع هیچی نیست، مودای اماره می شود همان واقع و انی را به معتزله نسبت دادند، حالا نسبت ها درست است یا درست نیست دیگه باشد در مباحث خودش که عرض کردیم، دیگه تکرارش هم لطفی ندارد. یک نسبتی به معتزله دادند که واقع داریم اما اگر اماره آمد، اگر اماره به واقع رسید که واقع است، اگر به واقع نرسید طبق آن اماره یک مصلحت یا مفسده ای درست می شود که بر مصلحت واقع می چربد، این یک نوع سببیت به تعبیر مرحوم نائینی.

بعد فرمودند این سببیت باطل است چون ما قائل به تخطئه هستیم و مصوبه نیستیم، خیلی خوب.

حالا، دوم: ما ینسب إلی بعض الامامیة، تعبیر ایشان، واضح است، مرادش شیخ انصاری است و هو أن قیام الامارة علی وجوب الشیء و حرمة و إن لم یکن من العناوین المغيرة للمصلحة و المفسدة إلا أن فی سلوك الامارة و التطرق بها مصلحة یتدارک بها ما یفوت من

مصلحه الواقع، آقاضیا یک جور دیگری می خواهد مصلحت سلوکی را تصویر بکند و بگوید این سببیت به این معنا مشکل ندارد. حالا دیگه وارد آن بحث ها بشویم خیلی خارج می شویم.

و هذا المعنى من السببية لا ينافى التخطئة فإن المصلحة السلوكية فى طول الواقع لا فى عرضه، واقع به جای خودش، فلم يجتمع فى المودى مصلحتان أو حکمان متماثلان أو متضادان بل المودى باق على ما هو عليه، غايته أن فى سلوك الامارة مصلحة تداركية فالسببية بهذا المعنى لا ترجع إلى التصويب و لا تنافى الطريقية که طریق هم باشد. این همین نکته ای است که من عرض کردم که شما طریقت را یک جورى فرض می کنید که با قیام مصلحت هم می سازد، خود ایشان هم فرمود و لا تنافى الطريقية، من اول بحث خواندم. حالا تصادفاً وقتی مطالعه این عبارت در ذهن نبود، الان که خواندم در این مطلب.

و قد تقدم فى مبحث الظن من التزم بمصلحة السلوكية كالشيخ، عرض کردیم شیخ در اصطلاح اصولیین فعلاً شیخ انصاری است، در فقه شیخ طوسی، در فلسفه ابن سینا و إلى آخره. لم يلتزم بها مطلقاً و إنما التزم بها فى خصوص انفتاح باب العلم و تمكن المكلف من تحصيل الواقع لمكان قبح التعبد بالامارات مع امکان تمكّن المكلف من استيفاء المصلحة الواقعية، فلا بدّ و أن يكون فى سلوك الأمارات مصلحة تداركية، و نحن قد منعنا عن المصلحة السلوكية حتى فى صورة انفتاح باب العلم و قلنا بكفاية مصلحة التسهيل.

ایشان تسهیل را قبول کرد

فى صحّة التعبد بالامارات

بنده سراپا تقصیر هم توضیح دادم تسهیل را به تصویری که ما کردیم همان مصلحت سلوکی است، حالا مرحوم نائینی گفت مصلحت سلوکی را قبول نداریم تسهیل را قبول کردیم.

عرض کردیم مراد، من عرض کردم نمی خواهم بگویم آن چه که من عرض کردم تفسیر کلام شیخ است، ما مصلحت سلوکیه را تصویر کردیم و اسمش هم واقعا مصلحت گذاشتیم نه این که اسم خیالی باشد و عرض کردیم نکته مصلحت، حالا چون همین تازگی هم گفتیم تکرار نکنیم، خلاصه مصلحت سلوکی این است که ما ملتزم بشویم یک مصلحت فردی و واقعی در اشیاء هست، افعال هست و یک

مصلحتی اجتماعی هست، این در جامعه پیدا می شود که اسمش حجیت است، حجیت یک نکته اجتماعی دارد، آن وقت همچنان که باید فرد دارای یک مصالح و ضوابط و قواعد خودش است، فرض کنید فلان چیز دارای ویتامین آ است و فلانی، دیدم یک تحقیقی که مثلاً اشیائی و میوه جاتی که رنگ قرمز دارند اینها حالت ضد سرطان دارند، مثل گوجه فرنگی، مثل گیلان، خب ببینید این یک ضوابطی است که در محل خودش آثار واقعی را دارد، این نکات واقعی است همچنان که اشیاء و افعال دارای مصالح واقعی هستند خود جامعه بماهی جامعه هم دارای یک مصلحتی است و شاید در ذهن اصحاب متعارفشان این بوده که هیئت اجتماعی دارای مصلحتی نیست، اصلاً هیئت اجتماعی همان مفردات است، نکته ای ندارد، مصلحتی ندارد که قائم به هیئت اجتماعی باشد، دقت بکنید! مصلحتی که قائم به هیئت اجتماعی باشد، آن وقت به نظر ما حجیت از این قبیل است چون حجیت یک پدیده اجتماعی است مطلقاً، حتی حجیت قطع، حجیت قطع هم عقلائی است، سرّ حجیت قطع هم همین است که اگر واقعاً قطع حجت نباشد در آن زمان است، الان مشکل ندارد، واقعاً اختلال نظام، عسر، حرج شدید مشکلات فراوانی دارد و لذا حجیت قطع را نه به عنوان حجیت منجعله به قول مرحوم نائینی، عقلی، منجعله به معنای عقلائی، عقلاً قبول دارند مگر افراد خاصی، گروه های خاصی، بعضی احزاب و بعضی از تشکیلات بگویند آقا نه، اگر مجرد این که حتی دو نفر برایتان نقل کردند اعتماد نکن، باید با فلان جا تماس بگیری، بعد با فلان جا تماس بگیری، ممکن است، این امکان دارد برای این که قطع بر او پیدا بشود، آن قطعش هم احتمال شبهه خطایش از بین برود، این احتمال دارد، مشکل ندارد یعنی چیز خاصی نیست اما به طور طبیعی در جامعه در مسئله ای که بر می گردد به اداره جامعه، در عقل عملی، این طوری است که در مسئله ای که در قوانین است و تنجز قوانین، در اینها اگر قطع پیدا کرد و این قطع به ذهن ما از طریق متعارف بود، نود درصد مقدمات اصول قطع عقلائی بود، ده درصد با خودش، نه این که بگویند کلاغ پرید پس قطع پیدا کردم، آن حرف ها هم اثر ندارد، بی اثر است لذا این قطع هم طریقی صرف هم نیست که آقایان خیال کردند، این قطع به این لحاظ موضوعی است، باید از طرق متعارف عقلائی باشد، بلکه ممکن است ایشان یک شواهدی را اقامه می کنند عامه عقلاً قبول نکند اما ایشان می گویند برای من قطع پیدا شد، این ممکن است قبول می

شود در بعضی از موارد اگر شخص کج سلیقه نباشد، وسواسی نباشد، سوء فهم نداشته باشد در شرایطی این قابل قبول است. این خلاصه نظر.

پس بنابراین مراد از مصلحت سلوکی به این فرض است که هیئت اجتماعی بماهی هیئت اجتماعی مصالحی دارد، سوال. خود جامعه، در زمان های ما این مکاتی که در غرب یا در شرق پیدا شده، مکتب هایی که اصالة الاجتماع را در نظر می گیرند، مکتب های کمونیستی به اصطلاح، سوسیالیستی، کمونیستی، اصلا کلمه کمونیسم یعنی جامعه، سوسیالیسم یعنی اجتماع، این مسائل اصلا می آیند می گویند ما باید به فکر جامعه باشیم، این به عکس رفته، روی افراد کار نمی کنند، هیئت اجتماعی باید یک هیئت صحیحی باشد، حالا یک فرد ممکن است لابلای این هیئت اجتماعی صحیح از بین برود یا چند نفر یا صد فرد، هزار فرد. می گویند در کشورهای سابق کمونیست یک طرحی را پیاده کردند راجع به مزارع اجتماعی و جمعی، ادعا شده، حدود ده میلیون نفر پنج میلیون نفر کشته شدند، ده میلیون نفر هم مفقود الاثر شدند، ده میلیون نفر تلفات داد. لکن چه می گوید؟ می گوید این هیئت اجتماعی مزارع یک مصلحتی دارد، این قائم به این است.

پرسش: مزارع یعنی مالکیت؟

آیت الله مددی: یعنی افراد مختلف روی زمین کار بکنند، مالکیشان مال شخص نباشد. ادعا شده در شوروی در زمان آن دومی این مطرح شده، ده میلیون نفر را ادعا کردند، مستند تاریخی دارد، حالا چون بحث ما آن نیست، می خواهم بگویم این تفکر هست یعنی این تفکر اصولا در تفکراتی که امر را به اجتماع می دهند هست.

یک تفکر تماما مصلحت را قائم به اجتماع می دانند ولو افراد ده باشند، مشکل ندارد. عرض کردیم انصاف قصه این است که نه این طرف را قبول بکنیم و نه آن طرف را، نه بگویم تمام مصلحت به فرد قائم است، هیئت اجتماعی یک امر وهمی و خیالی است نه این که بگویم تمام مصلحت به اجتماع قائم است و افراد هیچ کاره اند ولو له بشوند، از بین بروند، نابود بشوند به جهات مختلف. علی ای حال این دو تا است.

اما ما تصمیممان این بود که یک هیئت اجتماعی مثلا شما دیوار را، خانه را، یک مجموعه ای از در و پنجره و آهن و آجر و اینهاست اما اگر این را درست جا نگذاریم، پنجره را به سقف بگذاریم، در را یک جای دیگر بگذاریم خب این خانه خراب است، آن مواد را آوردید اما آن هیئت اجتماعی و الان یکی از هنرهای مهم مهندسی آن هیئت اجتماعی خانه است، در کجا باشد، اتاق کجا باشد، نه این که مفردات، مفرداتش فرق نمی کند، آن هیئت اجتماعی خودش مطلوبیت دارد خود هیئت اجتماعی. لذا این که بیايند بگویند در خراسان مردم به فلانی مراجعه بکنند، این برای شیعه قطعاً مزیتی داشته یا برای مسلمین، یا پیغمبر افراد را بفرستند یا آیه مبارکه.

پرسش: موردی می شود، برای ما که الان این طور نیست.

آیت الله مددی: ما هم همین کار را می کنیم، موردی نمی شود، شکلش عوض می شود.

پرسش: در آن زمان مثلاً می گویند شما مراجعه بکنید، چرا اینجا آمدی؟ به فقیه خودت مراجعه بکن

آیت الله مددی: می شود، اشکال ندارد.

الان اگر فرض کردیم مصلحت اقتضا کرد، چون این کار مصلحت اجتماعی است، باز هم بگویند، حالا امکان دارد بگویند تمام مومنین وجوہاتشان را به حساب شماره فلان بریزند، امکان دارد، الان که صعوبت ندارد اما گاهی اوقات در همین الان اقتضا می کند که مومنین شهر فلان به آن آقا بدهند، بقیه به آن آقا بدهند، همین هم اقتضا می کند تقسیمش بکند، یعنی مصلحت اجتماعی شیعه اقتضا می کند تقسیم بشود، گاهی مصلحت اجتماعی شیعه اقتضا می کند که جمع بشود در یک جا، در یک حساب جمع بشود. بحث ما این است. ما تا کلمه اجتماعی گفتیم موردی می شود، اصلاً نکته سیره عقلاً همین است، احکام عقلی زمان و مکان ندارد اما احکام عقلانی دارند. نکته فنی این است، همین که شما موردی فرمودید، طبق مصالح، نه این طبق مصلحتی است که برای فرد در نظر گرفته، برای هیئت اجتماعی در نظر گرفته، برای کل شیعه در دنیا مصلحت داده، یک حسابی در چند تا بانک باز بکند همه به این حساب بریزند، خب می شود، گاهی اوقات هم همین مصلحت اقتضا می کند در فلان شهر آن عالمی که آن جا هست یا آن جهتی که آن جا هست یا موسسه ای که آن جا هست به آن موسسه بدهند که تقسیم بکند. این مال مصلحت اجتماعی است. الان در خیلی از کشورهایی غربی اگر شما خیراتی

می دهید، حتی این وجوهات و صدقات را می دهید این ها یک نامه رسمی از مراکز رسمی، فرض کنید مراکز رسمی شیعه مثل ببرید آن مقدار را یا حالا یک مقدارش را از مالیاتان کسر می کنند، قبول دارند.

پرسش: این جا هم همین طور، خصوصاً به دفتری که قبول داشته باشند خمس بدهید کم می شود

آیت الله مددی: من خیال نمی کردم این جا باشد. خبر نداشتم.

این چیست؟ یک نوع مصلحت اجتماعی است، این می خواهد ارزش های دینی و ارزش های معنوی حفظ بشود. دقت کردید؟ و إلا ممکن است بگویند بیاورید به ما بدهید ما به این مراکز می رویم، این اعتماد عمومی به مراکز دینی، مراکز خیرات، صدقات، خدمات اجتماعی اینها حفظ بشود.

پس بنابراین و یکی از مصلحت های اجتماعی خیلی مهم در باب حجیت تسهیل است، من این نکته را عرض کردم برای مرحوم نائینی، نائینی مصلحت سلوکی را قبول نکردند، مصلحت تسهیل را قبول کردند، به نظر ما مصلحت تسهیل همان مصلحت سلوکی است.

پرسش: یعنی نکته مصلحت سلوکیه را قبول کردند

آیت الله مددی: آهان نکته اش را قبول کردند.

من فکر می کنم در ذهنشان که به هیئت اجتماعی مصلحتی قائم باشد، آن هایی که الان در غرب هستند می گویند آقا مهم این است که فرد سعادت داشته باشد.

پرسش: آنها می گویند نفس تبعیت، می گویند نفس تبعیت از اوامر الهی یا سلوک

آیت الله مددی: تبعیت که چیز دیگری است، این سلوک اماره است، آن احکام الهی چیز دیگری است، الان سلوک طریق است. بحث احکام الهی نیست. بحث احکام الهی، این بحث این است که اگر زراره گفت شما قبول بکنید، نکته سر این است و إلا احکام الهی جای خودش.

بعد ایشان فرمودند به این که، حالا خلاصه بحث، عرض کردم یک مشکل این بحث ها هی هم جنبه تکرار دارد و هم روی مبانی و شرح این مبانی و ظرافت آنها فرق می کند لذا این که هی باید فرضی صحبت بکنیم.

بعد ایشان می فرمایند به این که اگر سببیت مخطئه را قبول کردیم این تخییر ندارد، اگر سببیت مصوبه را قبول کردیم تخییر دارد. و القول اگر ما قائل به قول مخطئه شدیم یعنی مصلحت سلوکی لأن اقصى ما تقتضيه الامارة هو أن تكون من العناوين الثانوية المغيرة لحسن الشيء و قبحه، معلوم شد؟ ایشان می خواهد بگوید که عنوان را تغییر می دهد، مثل عنوان نظم، مثل اطاعت والد، اگر ما قائل به مصلحت سلوکی شدیم، عرض کردم ایشان را ببینید همه اش ذهنش رفته در مصلحتی که به شیء قائم است، نه دید مصلحت به جامعه قائم است.

علی ای حال بعد ایشان وارد بحث شدند، البته این که من خواندم مال مسلک تصویب بود، من اشتباه خواندم، در مسلک تصویب دو فرض کردند، یکی مفاد احداث وجوب شیء باشد و یکی هم اختلاف امارتین در سلب و ایجاب باشد، دو صورت در این جا روی مسلک تصویب مطرح کردند و إن قلنا بالسببية المخطئة، مطلب را که گفتم درست است اما آن عبارت مال تصویب بود.

ففي اندراج الامارات المتعارضة في صغرى التزام اشكالاً و إن كان يظهر من الشيخ القول بالتزام فيها. بعد ایشان وارد آن بحث شدند، پس بگذارید برای فردا، نمی خواستم بخوانیم لکن حالا دیگه خواندیم برای این که آشنایی با این عبارت ها هم الان برای خودش مطلبی شده.

و صلى الله على محمد وآله الطاهرين